

وظایف ما در قبال چپ عراق

منصور حکمت

نوشته زیر بدنبال بحث و تصمیم کمیته اجرایی حزب در مورد ضرورت دخالت فعال حزب کمونیست کارگری در رابطه با تحولات چپ عراق، بعنوان توضیحی بر سیاست مصوب کمیته اجرایی نوشته شده است. در این نوشته طبعاً وارد بحث اقدامات عملی نشده ام.

۵ ژوئیه ۹۲

با جنگ خلیج و بحران داخلی عراق، همچنین شاهد عروج یک چپ رادیکال و انقلابی بودیم که بویژه در کردستان عراق در ارتباط نزدیکی با اعتراضات توده ای و بخصوص حرکت شورایی کارگران و زحمتکشان قرار داشت. دو مشخصه مهم حرکت کمونیستی دور اخیر بویژه در کردستان عراق توجه جدی ما به این جنبش را طلب میکند:

۱- رابطه نزدیک و دخالت فعال سازمانها و محافل متعدد کمونیست در کردستان عراق در جنبش شورایی و به عبارت دیگر برجستگی نگرش و خودآگاهی سوسیالیستی در جنبش کارگری در کردستان عراق.

۲- تاثیر وسیع کمونیسم کارگری در ایران بر این جنبش و نزدیکی اعلام شده بخش اعظم (و یا شاید همه) این سازمانها و محافل با جریان ما از نظر ایدئولوژیک، سیاسی و حتی سازمانی.

این واقعیات وظایف مهمی را در قبال تحول و تکامل بعدی کمونیسم عراق بر دوش حزب کمونیست کارگری ایران قرار میدهد. در رابطه با جنبش کمونیستی عراق، ما یک شخص ثالث و یک ناظر سمپاتیک نیستیم. خوشنودی و تعقیب کردن جریان عمومی اوضاع و یا اعلام همبستگی و دادن کمکهای جانبی، که شاید برای یک نیروی کمونیستی دورتر سیاست کافی ای باشد، ابدا جوابگوی وظایف ما نیست. ما یک نیروی درگیر در این واقعیات هستیم، جزئی از عروج کمونیسم در عراق و بویژه کردستان هستیم و به این اعتبار موظف به دخالت مستقیم و فعال در ابعاد مختلف این جنبش در جهت تقویت و شکل دادن به صف کمونیسم کارگری در این کشور هستیم.

بر مبنای اطلاعات تاکنونی ای که از موقعیت نیروها و مسائل مبارزه طبقاتی و کمونیستی در عراق داریم، بنظر من اساس سیاست ما در برخورد به جنبش کارگری - کمونیستی عراق در این دوره اینست: تلاش برای ایجاد یک حزب (سازمان) کمونیست کارگری در عراق (یا کردستان عراق) در ظرف مدت معین. بدیهی است که چنین سیاستی تنها با یک سلسله اقدامات تشکیلاتی و نشستها و غیره به نتیجه نمیرسد و طیفی از وظایف نظری و سیاسی و غیر تشکیلاتی را نیز در دستور ما قرار میدهد. آنچه مورد تاکید من است اینست که مرکز ثقل و قطب نمای مجموعه این فعالیت ها باید تشکیل یک حزب واحد کمونیستی کارگری در عراق، آنهم در یک آینده نه چندان دور، باشد.

بعنوان استدلال در دفاع از این سیاست به اختصار به چند نکته اشاره میکنم:

۱- ماتریال تشکیل چنین سازمانی، که بتواند کل نیروی کمونیستی کارگری، حال صرفاً در محدوده کردستان

عراق، را متحد کند و به فعالیت با برنامه در صحنه سیاسی بکشاند وجود دارد. نه فقط سازمانها و گروههای متعدد کمونیستی که خود را جریانات کمونیست - کارگری میخوانند، بلکه طیف وسیع محافل کارگری فعال در متن جنبش شورایی، ماتریال عمومی چنین حزبی را تشکیل میدهند. رابطه این نیروها و گروهها با طبقه کارگر به مراتب نزدیک تر از تجربه تاکنونی جنبش چپ ایران است، و حتی اگر ریشه سازمانها و گروههای اصلی به خود جنبش و اعتراض کارگری بر نمیگردد، در متن جنبش شورایی و بواسطه مباحثات کمونیسم کارگری، پیوند بسیار نزدیک تری، از نظر عملی و برنامه ای و مطالباتی، میان گروهها با خود اعتراض طبقاتی وجود دارد که در مورد ایران در این مقیاس، مگر در محدوده کردستان ایران که هنوز فرصت بروز آشکار در یک اعتدالی سیاسی نیافته است، وجود نداشته است. شرایط اگر گواه وجود یک جنبش یکپارچه و طبقاتی کمونیستی کارگری نباشد، که نیست، بهرحال دال بر وجود یک نقطه عزیمت فوق العاده مناسب برای شروع تحزب کمونیسم کارگری است.

۲- اگرچه اسناد و مباحثات مکتوب جریانات کمونیستی در کردستان عراق حاکی از درجه ای آشفته فکری، فاصله با نگرش کمونیستی کارگری بویژه در جنبه های روشی و تاکتیکی و همینطور قطب بندی ها و مجادلات اغراق شده ای است که ظاهراً بیشتر در تاریخچه تشکیلاتی گروهها ریشه دارد تا در اختلافات سیاسی فکر شده در مقطع کنونی، مجموعاً جنبش کمونیستی کردستان عراق درک خوبی را از کمونیسم کارگری به نمایش میگذارد. شاخص های مهم این درک، بنظر من، اعلام اکید اعتقاد به اصالت مبارزه طبقاتی و اعتراض کارگری، وجود یک نگرش جهانی در بررسی اوضاع محیط خویش، مرزبندی فعال با ناسیونالیسم و تلقی ای مارکسیستی از سوسیالیسم بعنوان لغو کار مزدی و امحاء سرمایه است. این ادراکات ابداً قابل مقایسه با فضای عمومی چپ ایران در مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران نیست. نوسانات و نواقص نظری این جنبش، تفسیرهای مبهم و متفاوت جریانات مختلف از خود مباحثات ما و نظیر اینها، اولاً هنوز محدودتر از دامنه نوسانی است که امروز حتی در خود جریان ما میشود سراغ کرد، و ثانیاً، بیش از آنکه مبین ناآمادگی معرفتی و ناستواری نظری چپ عراق باشد، ناشی از فقدان یک خط رسمی و یک رهبری معتبر در خود این جنبش است که اینگونه تعبیر را فیلتر کند و سر جای خود قرار بدهد. در هر مقطعی در طول تاریخ جریان خود ما اگر خط رسمی، و رهبری نظری معتبر، قلم گرفته میشد، نوسانات و تعبیر رنگارنگ بسیار بیشتری بروز میکرد. این خاصیت هر جنبش سیاسی است که یک مرجعیت فکری و سیاسی و یک خط رسمی ایجاد میکند و تعبیر مختلف از اهداف و وظایف را، که همواره در سطوح مختلف هر جنبش وجود دارد، تابع آن میکند. این دومی، یعنی یک رهبری معتبر و پذیرفته شده فکری و سیاسی، که تنها حزبیت میتواند تامین کند، وجود ندارد و لاجرم تعبیر و تفاسیر مختلف میدان زیادی برای طرح شدن پیدا میکنند. بعبارت دیگر تحزب منوط به تعمیق نظری و همفکری و همسویی نظری بیشتر در میان کمونیستهای عراق نیست، بلکه خود پیش شرط آن است.

۳- دوره حاضر دوره تعیین کننده ای در عراق است. کشمکش نیروهای سیاسی و اجتماعی هنوز به یک تعیین تکلیف دراز مدت تر منجر نشده است. اوضاع سیاسی بی ثبات است و نیروهای بورژوازی، از جمله احزاب ملی کردستان، قادر به کنترل قطعی اوضاع و تحمیل تمام و کمال برنامه خود به جامعه نیستند. کل عراق در یک بحران و بلا تکلیفی سیاسی بسر میبرد. در طی همین فرجه است که کارگران باید به وضع خود سر و سامان بدهند. اگر در این دوره طبقه کارگر در عراق یا لاقلاً در کردستان عراق از نظر حزبی و تشکیلاتی دستاورد تعیین کننده ای نداشته باشند، کل این فرصت از کف میروود و تنها شاید در آینده ای بسیار دورتر امکاناتی که امروز برای تشکیل یک حزب کارگری وجود دارد مجدداً پیدا شود. بعلاوه، اگر نیروهای بورژوازی بحران را بسود خود فیصله بدهند، کارگر کرد و عرب در عراق نه فقط از نظر عینی بلکه همچنین از نظر فکری و روحی دچار یک عقب

نشینی اساسی میشود. همسویی امروز حول نگرش کمونیسم کارگری چیزی نیست که تا ابد باقی بماند. شکست با خود تجدید نظر و یاس و ناباوری ببار میآورد و کار کمونیستها در عراق بمراتب دشوارتر خواهد شد.

۴- بعلاوه، حزب کارگری کمونیستی برای دخالت موثر در صحنه سیاسی امروز عراق و کردستان حیاتی است. مسائل مهمی دارد در این کشور تعیین تکلیف میشود که در غیاب یک حزب موثر کمونیستی کارگری تنها میتواند بسود بورژوازی و ارتجاع حل و فصل شود.

۵- و بالاخره، آنطور که از تماسهای وسیع رفقای ما با جنبش کارگری و چپ کردستان عراق و نیز از نشریات و ادبیات سیاسی این جریانها بر میآید، این جنبش در همین دوره کادرهای بسیار برجسته و توانایی را از خود بیرون داده است. حزبی که امروز تشکیل شود بنظر من از نظر کادر هیچ کمبودی نخواهد داشت. تعداد فعالین سوسیالیست با مطالعه، آگاه و مستقیما درگیر در جنبش کارگری در کردستان عراق ادا کم نیست. به چند ملاحظه دیگر هم لازم است اشاره کنم:

۱- بنظر من تشکیل چنین حزبی آینده کمونیسم کارگری در کل منطقه را تا حدود زیادی روشن میکند. گام اول از یک حزب به دو حزب گام بسیار تعیین کننده ای است. این شروع پیدایش یک بلوک کمونیستی در خاورمیانه است که سرعت بر چپ در تمام کشورهای منطقه تاثیر میگذارد. این گام بفوریت به جنبش ما عملا یک خصلت انترناسیونالیستی (ولو مقدماتی) میدهد و همراه خود ایجاد ارگانهای رهبری بین المللی را ضروری میکند. وجود این ارگانها فعالیت انترناسیونالیستی ما را وارد فاز جدیدی میکند و درهای جدیدی را بروی کمونیسم کارگری باز میکند.

۲- اینکه حزبی که باید تشکیل شود یک سازمان در مقیاس عراق است یا کردستان عراق مساله ای است که باید در خود همین پروسه و در طی تبادل نظر با رفقای عراقی روشن بشود. شناخت ما از گروههای فعال در کردستان بیشتر است و بنظر میرسد سمپاتی به کمونیسم کارگری در این منطقه وسیع تر است. هرچند که شواهدی از فعال شدن این گرایش در مناطق عربی هم وجود دارد.

۳- تلاش ما طبعا نباید به سر هم کردن فرمال یک سازمان منجر شود. اگر روشن شود که زمینه های لازم برای تشکیل چنین حزبی در این دوره وجود ندارد، آنگاه طبعا باید تلاش کرد که بیشترین دستاورد ممکن در جهت تحزب آتی کمونیسم کارگری در عراق بدست بیاید. بهرحال منظور من از این بحث ارائه یک فرمول دگم که "حتما باید حزب تشکیل شود" نیست. بلکه تاکید این نکته است که تلاش ما باید در درجه اول، و تا وقتی امکان ناپذیری این کار مسجل نشده است، این هدف را دنبال کند.

اولین بار در اسفند ۱۳۷۱، فوریه ۱۹۹۳، در شماره ۴ انترناسیونال منتشر شد.